

آمد^۱ و در پی شکایت شیعیان به امیر مکه، هیاج به دستور وی تازیانه خورد. به نقل ذهبی (م. ۷۴۸ق.) او در مکه دارای خاندانی بوده است.^۲

◀ منابع

تاریخ الاسلام: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۵ق؛ سیر اعلام النبلاء: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش الارنؤوط، بیروت، الرساله، ۱۴۰۶ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، به کوشش الارنؤوط و دیگران، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۰۶ق؛ طبقات الشافعیة الكبرى: تاج الدین السبکی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش الحلو و دیگران، هجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق؛ طبقات الشافعیة: ابن قاضی شهبه الدمشقی (م. ۸۵۱ق.)، به کوشش الحافظ عبدالعلیم خان، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ق؛ العبر فی خبر من غیر: الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش محمد السعید، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ معجم المؤلفین: عمر رضا کحاله، بیروت، التراث العربی؛ موسوعة طبقات الفقهاء: اللجنة العلمیة فی مؤسسة الامام الصادق (ع)، مؤسسة الامام الصادق (ع)، قم، ۱۴۱۸ق؛ السوافی بالوفیات: خلیل بن ایبک الصفدی (م. ۷۶۴ق.)، بیروت، دار النشر، ۱۴۱۱ق.

علی اصغر احمدی



ابو عبیدہ جراح: صحابی مشهور،

نقش آفرین در ماجرای سقیفه

عامر بن عبدالله بن جراح (م. ۱۸ق.)، مشهور به ابو عبیدہ جراح، صحابی پیامبر (ص) و از تیره بنی حارث بن فهر از قریش بود. در نسب او پس از ذکر کنیه، بر خلاف رسم عرب، نام جد (جراح) به جای آمده است.^۳ وجهی برای این نام در منابع یاد نشده است؛ اما با توجه به فراوانی آن می توان گفت از اسامی رایج در میان اعراب بوده؛ گرچه به معنای پزشکی جراح نیز به کار رفته است.

ابو عبیدہ یکی از ۱۷ نفر با سواد مکه هنگام ظهور اسلام بود.^۴ وی در روزگار جاهلیت برای مکیان گورکنی می کرد.^۵ درباره پدر او سخنان متناقض گفته اند. بر پایه نقلی، پدر وی پیامبر (ص) را درک کرد و اسلام آورد.^۶ بر پایه گزارشی دیگر، پدر او از مخالفان پیامبر (ص) بود و ایشان را سب می کرد. گفته اند: به همین سبب، ابو عبیدہ در جنگ بدر سر پدر خود را برید و نزد پیامبر (ص) آورد.^۷ صحت این گزارش با تردید روبه روست؛ زیرا به گفته

۳. نک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ج ۱۱، ص ۶۷؛ تاریخ دمشق، ج ۲۵، ص ۴۴۳؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۵.

۴. فتوح البلدان، ص ۴۵۷.

۵. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶۳.

۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷.

۷. البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۸۷.

۱. تاریخ الاسلام، ج ۳۴، ص ۲۷۷؛ طبقات الشافعیة، ج ۴، ص ۳۵۰؛

شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۰۸.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۳۴، ص ۲۷۶.

با استناد به گزارشی که سن او را در جنگ بدر ۴۱ سال دانسته^{۱۲}، می‌توان گفت هنگام اسلام آوردن ۲۷ سال داشته است. وی از دعوت کنندگان به اسلام در زمان دعوت مخفیانه پیامبر ﷺ در مکه بود.^{۱۳} نام او در شمار ۱۰ مهاجر نخستین یاد شده که پیش از جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت کردند.^{۱۴} برخی مورخان گفته‌اند که وی در مهاجرت دوم به حبشه رفت.^{۱۵} بعضی نیز او را حاضر در هر دو هجرت دانسته‌اند.^{۱۶} وی پس از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، از حبشه به مکه بازگشت و سپس به مدینه مهاجرت کرد و در خانه کلثوم بن هدم که خانه مردان مجرد بود، ساکن شد.^{۱۷}

پیامبر ﷺ میان او و سعد بن معاذ بن نعمان (م. ۵ق.)^{۱۸} یا سالم مولای ابی‌حذیفه (م. ۱۲ق.)^{۱۹} و یا بلال حبشی (م. ۲۰ق.)^{۲۰} پیمان برادری بست. وی با محمد بن مسلمه

برخی مورخان، پدر وی از رؤسای قریش در جنگ فجار بود و مرگ او پیش از اسلام رخ داد.^۱ برخی این داستان را از ساخته‌های روزگار فضیلت‌سازی برای صحابه به شمار آورده‌اند.^۲ مادر ابو عبیده، أمیمه بنت غنم بن جابر، از تیره بنی حارث قریش بود که بعدها اسلام آورد.^۳

در منابع شیعی، شأن نزول آیاتی چون ۹۰ مائده/۵، ۵۱ قلم/۶۸، ۷۴ توبه/۹، ۱۰۸ نساء/۴، ۷۹-۸۰ زخرف/۴۳ و ۲۵-۲۶ محمد/۴۷ در نکوهش ابو عبیده یاد شده است.

◀ ابو عبیده در روزگار پیامبر ﷺ:

گفته‌اند که ابو عبیده همراه ارقم بن ابی ارقم (م. ۵۵ق.) و عثمان بن مظعون (م. ۲ق.) اسلام آورد و از نخستین مسلمانان به شمار می‌رود.^۴ برخی اسلام او را به دست ابوبکر دانسته‌اند.^۵

۱. المجتبر، ص ۱۷۰؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۶.
۲. دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۲، ص ۳۶؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۷۱۸.
۳. المعارف، ص ۲۴۷؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۵.
۴. البرهان، ج ۲، ص ۳۶۰.
۵. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹.
۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۱.
۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۳۴.
۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ ج ۸، ص ۱۸۰.
۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۸۸۴.
۱۰. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ الطبقات، ج ۳، ص ۳۹۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵، ۶، ۸، ۱۴۴.
۱۱. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۴۱۴؛ الرياض النضره، ج ۳، ص ۳۴۶.

۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۴۱۴؛ المعارف، ص ۲۴۸.
۱۳. نک: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۰.
۱۴. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۲۹؛ البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۳۲۱.
۱۵. الطبقات، ج ۷، ص ۲۶۹؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۰.
۱۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۵.
۱۷. نک: السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۶۹.
۱۸. السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۰۵؛ الطبقات، ج ۳، ص ۴۲۱.
۱۹. الطبقات، ج ۳، ص ۸۸، ۳۱۳؛ المجتبر، ص ۷۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷.
۲۰. الاصابه، ج ۱، ص ۴۵۵.

(م. ۴۶۶ ق.) نیز برای برخورداری از میراث^۱ پیمان برادری برقرار کرد. روایتی از انس بن مالک در زمینه شراب نوشیدن ابو عبیده همراه ابی بن کعب و ابوطلمحه انصاری در دست است.^۲

روایت‌ها از حضور ابو عبیده در جنگ بدر و اُحد به سال سوم ق. حکایت دارند.^۳ در جنگ احد از اندک کسانی بود که تا آخرین لحظه ایستادگی و از پیامبر ﷺ دفاع کردند. او به مداوای زخم‌های مجروحان نبرد پرداخت و حلقه زهری را که در پیشانی پیامبر فرورفته بود، با دندان بیرون کشید و از همین رو، دندان‌های پیشینش شکست و از این جهت او را اَثَرَم یا اَهِم گفتند.^۴ منابع شیعی گزارش داده‌اند که در این ماجرا تنها علی رضی الله عنه و ابودجانه (م. ۱۲ ق.) در کنار پیامبر ﷺ ماندند.^۵ در برخی منابع آمده که فردی به نام عقبه بن وهب حلقه‌ها را از چهره پیامبر ﷺ بیرون آورد.^۶

ابو عبیده در ماجرای صلح حدیبیه به سال

ششم ق. از گواهان این صلح بود و نامش در کنار دیگر گواهان، بالای پیمان‌نامه نوشته شد.^۷ گویا به سبب با سواد بودن، در شمار شاهدان پیمان انتخاب شد. او در غزوه ذات السلاسل به سال هشتم ق.^۸، سریه خبث به سال هشتم ق.^۹ و به گفته ابن سعد (م. ۲۳۰ ق.) در همه جنگ‌های پیامبر ﷺ^{۱۰} و به سخن ابن حجر (م. ۸۵۳ ق.) در همه غزوه‌ها، جز غزوه تبوک به سال نهم ق. شرکت داشت.^{۱۱} او در سریه خبث (سیف البحر) و ذی القصة به سال ششم ق. فرمانده سپاه بود. در سریه خبث، پیامبر ﷺ او را همراه ۳۰۰ تن از مسلمانان به سوی قبیله‌ای از جُهنه فرستاد.^{۱۲}

در غزوه ذات السلاسل پیامبر ﷺ او را با گروهی از صحابه به کمک سپاهی به فرماندهی عمرو بن عاص (م. ۴۳ ق.) فرستاد. با این که او از عمرو بن عاص دل خوشی نداشت، به سبب پیروی از دستور پیامبر ﷺ با عمرو کنار آمد و از این روی، پیامبر ﷺ وی را تحسین کرد.^{۱۳} اخباری ناسازگار درباره حضور

۱. المجتبر، ص ۷۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۹؛ الطبقات، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۳۴.

۳. المغازی، ج ۱، ص ۱۵۷، ۲۴۰؛ نک: السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۸۵؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۸۷.

۴. المغازی، ج ۱، ص ۲۴۰، ۲۴۷؛ البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۸۷؛ البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۰.

۵. الکافی، ج ۸، ص ۳۱۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۷؛ الارشاد، ج ۱، ص ۸۳.

۶. المعارف، ص ۲۴۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۴۲.

۷. المغازی، ج ۲، ص ۶۱۲.

۸. اسد الغابه، ج ۳، ص ۷۴۲.

۹. الطبقات، ج ۳، ص ۳۱۳؛ ج ۷، ص ۲۶۹؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲.

۱۰. الطبقات، ج ۷، ص ۲۶۹.

۱۱. الاصابه، ج ۶، ص ۲۸.

۱۲. الطبقات، ج ۷، ص ۲۶۹.

۱۳. المغازی، ج ۲، ص ۷۷۰-۷۷۳؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۲۳-

۶۲۴؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲.

همراه ایشان فرستاد.^۸ نیز او به فرمان پیامبر ﷺ برای آموزش امور دینی به یمن رفت.^۹ هنگام دفن پیامبر ﷺ کسی را به دنبال او و فردی دیگر را در پی ابوطلحه فرستادند. ابوطلحه زودتر از ابوعبیده رسید و قبر پیامبر ﷺ را کند.^{۱۰}

◀ **ابوعبیده پس از پیامبر ﷺ:** ابوعبیده هنگام رحلت پیامبر ﷺ با سپاه اسامه رهسپار جنگ بود.^{۱۱} چون خبر وفات پیامبر ﷺ به سپاه رسید، با اسامه و عمر به مدینه بازگشت و در مراسم دفن پیامبر حضور یافت.^{۱۲} پس از رحلت پیامبر ﷺ و بیعت با ابوبکر، ماجرای ارتداد اعراب برخی نواحی پیش آمد. وی و عمر و سعد بن ابی وقاص از ابوبکر خواستند از اعزام سپاه اسامه به روم منصرف شود و ایشان را برای سرکوب کردن مرتدان بفرستد. ابوبکر نپذیرفت و تنها عمر را در مدینه نگاه داشت و دیگران را به سپاه اسامه ملحق کرد.^{۱۳}

ابوعبیده همراه عمر در سقیفه بنی ساعده

او در غزوه تبوک در دست اهل سنت معتقدند وی در تبوک حضور نداشت^۱ و پیامبر ﷺ او را در مدینه باقی نهاده بود.^۲ برخی منابع شیعه معتقدند او از کسانی بود که قصد داشتند در بازگشت از غزوه تبوک با رم دادن شتر پیامبر ﷺ ایشان را ترور کنند.^۳

ابوعبیده در روز فتح مکه به سال هشتم ق. کنار پیامبر ﷺ بود و فرماندهی بخشی از سپاه را بر عهده داشت^۴ و پیشاپیش پیامبر وارد مکه شد.^۵ نیز او از گواهان پیمان نامه هیئت های نمایندگی قبایل با پیامبر ﷺ بود.^۶ پیامبر او را برای تبلیغ و جمع آوری زکات به قبایل و مناطق مختلف فرستاد. او از سوی پیامبر ﷺ برای گرفتن جزیه به بحرین فرستاده شد و با اموالی که به دست آورده بود، به مدینه بازگشت و پیامبر ﷺ از بازگشت او خوشحال شد.^۷ هنگامی که گروهی از مردم نجران به حضور پیامبر آمده، از او خواستند تا فردی امین را به سوی آنان بفرستد، ایشان ابوعبیده را

۱. الاصابه، ج ۶، ص ۲۸.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۳.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۴۹۹.

۴. فتوح البلدان، ص ۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۹.

۵. السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۷، ۴۰۷؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۵۹.

۶. المغازی، ج ۲، ص ۶۱۲؛ الطبقات، ج ۲، ص ۷۴-۷۵.

۷. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۷؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۶۲-۶۳؛

دلائل النبوه، ج ۶، ص ۳۱۹.

۸. الطبقات، ج ۳، ص ۳۱۵؛ صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۳۴؛

الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۱.

۹. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۱۰؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۷۶.

۱۰. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶۴.

۱۱. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۱۲. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۶۳؛ تاریخ

طبری، ج ۳، ص ۲۱۳.

۱۳. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۰-۱۱۲۱.

حضور داشت^۱ و در رساندن ابوبکر (م. ۱۳ق.) به خلافت نقشی مهم و اساسی ایفا کرد. برخی از منابع شیعه معتقدند ابو عبیدہ، ابوبکر، عمر (م. ۲۳ق.)، مغیره بن شعبه (م. ۵۰ق.)، عبدالرحمن بن عوف (م. ۳۱ق.) و سالم مولای ابی خدیفه (م. ۱۲ق.) با هم عهد کرده بودند پس از رحلت پیامبر ﷺ نگذارند خلافت به دست بنی هاشم افتد.^۲ هنگامی که ابوبکر، عمر و ابو عبیدہ شتابان به سقیفه رسیدند، انصار برای انتخاب خلیفه در آن جا گرد آمده بودند.^۳ آنان پیامبر ﷺ را از مهاجران شمردند و خود را به جانشینی او سزاوارتر دانستند.^۴ عمر و ابوبکر نخست قصد داشتند تا با ابو عبیدہ بیعت کنند؛^۵ اما او ابوبکر را به دلیل تقدم در اسلام و همراهی با رسول خدا ﷺ در هجرت به مدینه مقدم دانست.^۶

چون ابوبکر به خلافت رسید، ابو عبیدہ نقشی عمده در گرفتن بیعت از مخالفان به ویژه علی بن ابی طالب داشت.^۷ او برای بیعت گرفتن از

علی بن ابی طالب با اشاره به سابقه وی در اسلام و فضل و خویشتاوندی او با پیامبر ﷺ، به سبب جوان بودن او و نیز کهنسالی و تجربه بیشتر ابوبکر، بر آن بود که ابوبکر برای خلافت شایسته تر است. پس از علی خواست تا این مقام را به ابوبکر تسلیم کند.^۸ بر پایه گزارشی، وی در مشاجره با علی بن ابی طالب او را حریص به خلافت دانست.^۹ هنگامی که ابوبکر به حدیثی از پیامبر ﷺ استناد نمود که نبوت و خلافت در بنی هاشم جمع نمی شوند، ابو عبیدہ به صحت این حدیث گواهی داد.^{۱۰} برخی مفسران شیعی سده های نخست او را از کسانی می دانند که برای گرفتن بیعت به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم برد.^{۱۱}

نیز ابو عبیدہ همراه عمر و مغیره بن شعبه در گرفتن بیعت از عباس (م. ۶۸ق.) عموی پیامبر ﷺ برای ابوبکر تلاش کرد.^{۱۲} بر پایه نقلی، آنان کوشیدند با تطمیع عباس وی را برای جدایی از علی بن ابی طالب تشویق کنند.^{۱۳} او تا پایان زندگی از مهم ترین عناصر استحکام ارکان خلافت شیخین بود و در زمان ابوبکر مدتی متصدی بیت المال شد.^{۱۴} سپس به

۱. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۱.
 ۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۷۹-۱۸۰.
 ۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۹.
 ۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.
 ۵. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵۹؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۳؛ الطبقات، ج ۳، ص ۲۲۱.
 ۶. الرده، ص ۴۱-۴۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۱؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۸.
 ۷. المغازی، ج ۳، ص ۱۱۲۱؛ الرده، ص ۴۶.

۸. نک: الرده، ص ۴۶؛ شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۲.
 ۹. الغارات، ج ۲، ص ۷۶۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۰۵.
 ۱۰. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۳.
 ۱۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۶.
 ۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.
 ۱۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۵.
 ۱۴. تاریخ خلیفه، ص ۶۶.

یاری جست، ابو عبیدہ مواد غذایی فراوان با ۴۰۰۰ بار شتر از شام به مدینه آورد. با توجه به گسترده نبودن مدینه در آن روزگار، این رقم گزاف به نظر می‌رسد. هنگامی که عمر خواست بهای این مواد خوراکی را بپردازد، ابو عبیدہ از پذیرش آن خودداری کرد و این کار را برای رضای خدا دانست.^۷

روزی عمر بن خطاب ۴۰۰۰ درهم و ۴۰۰ دینار برای ابو عبیدہ فرستاد تا وی را بیازماید. او همه آن پول را قسمت کرد.^۸ در منابع آمده است که وی آرزو می‌کرد گوسفندی بود و خانواده‌اش او را ذبح کرده، از گوشتش بهره می‌بردند.^۹ این سخن شاید بر اثر پشیمانی از اشتباهاتش بوده است. او سرانجام در سال ۱۸ق. هنگامی که ۵۸ سال داشت، در طاعون عمّواس در اردن مُرد و معاذ بن جبل بر او نماز گزارد.^{۱۰} وی در روستای «عمتا» در منطقه غور (بیسان) به خاک سپرده شد.^{۱۱}

ابو عبیدہ در منابع کهن اهل سنت به عنوان صحابی پیامبر ﷺ، یکی از عشره مبشره^{۱۲} و از

فرماندهی کل سپاه مسلمانان در شام رسید^۱ و شهرها و مناطق عمده شام از جمله دمشق را فتح کرد. او در سال پانزدهم ق. همراه خالد بن ولید به قصد فتح حمص به این منطقه لشکر کشید. مسلمانان پس از ماه‌ها محاصره این منطقه، پیروز شدند و آن را تصرف کردند.^۲

خلیفه دوم در سال ۱۷ق. با برکنار کردن خالد بن ولید، ابو عبیدہ را به حکومت شام منصوب کرد.^۳ خلیفه آن قدر به او اعتماد داشت که به گفته خود می‌خواست پس از مرگ، وی را به جای خویش بگمارد.^۴ او می‌گفت: آرزو دارم خانه‌ای آکنده از مردانی همچون ابو عبیدہ داشته باشم.^۵ ابو عبیدہ از فرماندهان مسلمانان در فتح جزیره به سال ۱۷ق. و فتح مصر به سال ۱۸ق. بود.^۶

بر پایه گزارشی، از خدمات او به خلیفه دوم و اهالی مدینه آن بود که چون مدینه دچار قحطی و خشکسالی شد و عمر از والیان شهرهای مختلف برای ارسال مواد غذایی

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴۰، ۳۵۵، ۴۰۵-۴۰۶؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۶۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۵۶.
 ۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۸.
 ۳. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۹۳.
 ۴. الطبیقات، ج ۳، ص ۲۶۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۷.
 ۵. الطبیقات، ج ۷، ص ۲۶۹.
 ۶. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۷، ۱۰۷.

۷. المنتظم، ج ۴، ص ۲۵۱.
 ۸. الطبیقات، ج ۷، ص ۲۶۹.
 ۹. الطبیقات، ج ۳، ص ۳۱۵؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۶.
 ۱۰. تاریخ خلیفه، ص ۱۳۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۵۷-۲۵۸؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۹.
 ۱۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۵۳؛ الاعلام، ج ۳، ص ۲۵۲.
 ۱۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۴؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۰۶؛ البدایة و النهایه، ج ۷، ص ۹۴.

حواریان پیامبر ﷺ و فقیهان صحابه^۲ یاد شده و فضیلت‌هایی از زبان پیامبر ﷺ و صحابه^۳ در ستایش او نقل کرده‌اند؛ مثلاً او را امین امت و امین پیامبر ﷺ شمرده‌اند.^۴ برخی حدیث‌شناسان در صحت انتساب این سخن به پیامبر ﷺ تردید دارند.^۵ او را از کاتبان وحی^۶ و گردآورندگان قرآن دانسته‌اند.^۷ اشعاری هم به او نسبت داده‌اند.^۸ نیز او در منابع حدیثی یکی از روایان احادیث پیامبر ﷺ به شمار می‌رود که روایاتی اندک از زبان پیامبر نقل کرده است.^۹

◀ روایت‌های ابو عبیده: روایان

احادیث اندک وی از پیامبر ﷺ از این قرارند: جابر بن عبدالله، عرباض بن جاریه، ابوامامه باهلی، اسلم غلام عمر، سمرة بن جندب، عبدالرحمن بن غنم^{۱۰}، و عیاض بن غطفان.^{۱۱}

احادیث منتسب به وی موضوعاتی پراکنده را در بر می‌گیرند؛ از جمله: فضیلت نماز جمعه^{۱۲}، فضیلت امر کردن حاکمان به معروف^{۱۳}، عذاب نسبت‌دهنده دروغ به پیامبر ﷺ^{۱۴}، پاداش انفاق در راه خدا^{۱۵}، به تأخیر انداختن قصاص زن گناهکار تا زاده شدن فرزندش^{۱۶}، استدراج برای امت گناهکار^{۱۷}، هشدار خروج دجال برای هر قومی از جمله پیروان خود^{۱۸}، وصیت پیامبر ﷺ برای اخراج یهود از جزیره العرب^{۱۹}، کسانی که شهید محسوب می‌شوند^{۲۰}، روایتی درباره رؤیت خداوند که بیانگر داستان دیدار پیامبر ﷺ و خداوند و گفت‌وگوی ایشان در شب معراج است^{۲۱} و گزارش ناخشنودی پیامبر ﷺ از انحراف امتش پس از ایشان.^{۲۲} نیز گزارشی درباره اظهار اندوه وی از رعایت نکردن وصیت پیامبر ﷺ در دست است. از مسلم بن اکیس گزارش شده که روزی نزد ابو عبیده رفت و او را اندوهگین دید

۱. المحتر، ص ۴۷۴.

۲. طبقات الفقهاء، ج ۱، ص ۲۵؛ نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۶-۷.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۴۵، ۴۷.

۴. تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۸۸۱؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۰۴؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۹۷.

۵. تاریخ المدینه، ج ۳، ص ۸۸۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۳؛ المعارف، ص ۲۴۷.

۶. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۲؛ ج ۷، ص ۱۷۵.

۷. البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۳۴۹.

۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۸.

۹. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۸۴.

۱۰. السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۹، ۳۲۷، ۶۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۶-۷.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۶.

۱۲. السنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۱۳. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۱۶۸.

۱۴. مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۷۲.

۱۵. تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۸۱.

۱۶. مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۱۸۱؛ المستدرک، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۱۷. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۸۹۸-۸۹۹.

۱۸. السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۵۹.

۱۹. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲۶؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲۰. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲۱. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۷.

۲۳. کتاب السنه، ص ۱۳۲.

البحرانی (م. ۱۱۰۷ ق.)، قم، البعثة، ۱۴۱۵ ق؛
 تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر: الذهبی
 (م. ۷۴۸ ق.)، به کوشش عمر عبدالسلام، بیروت،
 دار الکتب العربی، ۱۴۱۰ ق؛ تاریخ الخلفاء:
 السیوطی (م. ۹۱۱ ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه،
 ۱۴۰۸ ق؛ تاریخ بغداد: الخطیب البغدادی
 (م. ۴۶۳ ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار
 الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق؛ تاریخ خلیفه: خلیفه بن
 خیاط (م. ۲۴۰ ق.)، به کوشش سهیل زکار،
 بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق؛ تاریخ طبری (تاریخ
 الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ ق.)، به کوشش
 محمد ابوالفضل، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛
 تاریخ مدینة دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ ق.)، به
 کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق؛
 تاریخ المدینة المنوره: ابن شیبۀ النمیری
 (م. ۲۶۲ ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر،
 ۱۴۱۰ ق؛ تاریخ یعقوبی: احمد بن یعقوب
 (م. ۲۹۲ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۵ ق؛ تفسیر
 العیاشی: العیاشی (م. ۳۲۰ ق.)، به کوشش رسولی
 محلّاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة؛
 تفسیر القمی: القمی (م. ۳۰۷ ق.)، به کوشش
 الجزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ ق؛ حلیة الاولیاء:
 ابونعیم الاصفهانی (م. ۴۳۰ ق.)، بیروت، دار الکتب
 العربی، ۱۴۰۵ ق؛ الخصال: الصدوق (م. ۳۸۱ ق.)،
 به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق؛
 دائرة المعارف بزرگ اسلامی: زیر نظر بجنوردی،
 تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ ش؛
 دائرة المعارف قرآن کریم: مرکز فرهنگ و معارف
 قرآن کریم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش؛ دلائل
 النبوه: البیهقی (م. ۴۵۸ ق.)، به کوشش
 عبدالمعطی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق؛
 الرده: الواقدی (م. ۲۰۷ ق.)، به کوشش الجبوری،
 بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق؛ الریاض
 النضرة: الطبری (م. ۶۹۴ ق.)، به کوشش عیسی
 عبدالله، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۶ م؛

و از علت آن پرسید. ابو عبیده علت آن را
 فراموش کردن وصیت پیامبر دانست که وی را
 از تجمل گرایی منع نموده و توصیه کرده بود
 زندگی ساده‌ای در پیش گیرد؛ ولی وی چنین
 نکرده بود.^۱

منابع از دو پسر وی به نام‌های یزید و عمیر
 از هند بنت جابر بن وهب یاد کرده‌اند؛^۲ اما
 نسلی از او نمانده است.^۳

◀ منابع

الاحتجاج: ابومنصور الطبرسی (م. ۵۲۰ ق.)، به
 کوشش سید محمد باقر، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق؛
 الارشاد: المفید (م. ۴۱۳ ق.)، بیروت، دار المفید،
 ۱۴۱۴ ق؛ الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق.)، به
 کوشش علی محمد و دیگران، بیروت، دار الکتب
 العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ اسد الغابه: ابن اثیر علی بن
 محمد الجزری (م. ۳۳۰ ق.)، بیروت، دار الفکر،
 ۱۴۰۹ ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانی
 (م. ۸۵۲ ق.)، به کوشش علی محمد و دیگران،
 بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق؛ الاعلام:
 الزرکلی (م. ۱۳۹۶ ق.)، بیروت، دار العلم للملایین،
 ۱۹۹۷ م؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)،
 به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت،
 دار الفکر، ۱۴۱۷ ق؛ البده و التاریخ: المطهر
 المقدسی (م. ۳۵۵ ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳ م؛
 البدایة و النهایة: ابن کثیر (م. ۷۷۴ ق.)، بیروت،
 مکتبة المعارف؛ البرهان فی تفسیر القرآن:

۱. مسند ابی یعلی، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰،
 ص ۲۵۳.

۲. الطبقات، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳. المعارف، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۸.

المحبر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الآفاق الجديدة؛ **المستدرک على الصحيحين:** الحاكم النيشابوري (م. ۴۰۵ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ **مسند ابى يعلى:** احمد بن على بن المثنى (م. ۳۰۷ق.)، به كوشش حسين سليم، بيروت، دار المأمون للتراث؛ **مسند احمد:** احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بيروت، دار صادر؛ **المعارف:** ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به كوشش ثروت عكاشه، قم، شريف رضى، ۱۳۷۳ش؛ **معجم البلدان:** ياقوت الحموى (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ **المعجم الكبير:** الطبرانى (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدى عبدالمجيد، دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۵ق؛ **المغازى:** الواقدى (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمى، ۱۴۰۹ق؛ **من لا يحضره الفقيه:** الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ۱۴۰۴ق؛ **المنتظم:** ابن جوزى (م. ۵۹۷ق.)، به كوشش نعيم زرزور، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.

على غفرانى، معصومه اخلاقى



ابوعزیز قتاده بن ادريس: امير مکه،

از اشرف حسنى و سرسلسله آل قتاده

ابوعزیز قتاده بن ادريس بن مُطاعن / مطاعن، ملقب به نابغه، با ۱۵ واسطه به امام حسن مجتبی (ع) نسب می‌رساند.^۱ مادرش نیز از

۱. سير اعلام النبلاء، ج ۲۲، ص ۱۰۶؛ العقد الثمين، ج ۷، ص ۳۹؛ غاية المرام، ج ۱، ص ۵۵۰-۵۵۱.

سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش محمد فواز، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۵ق؛ **سنن ابى داود:** السجستاني (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش سعيد محمد اللحام، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۰ق؛ **سنن الترمذى:** الترمذى (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش عبدالوهاب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۲ق؛ **السنن الكبرى:** البيهقى (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ **سنن الدارمى:** الدارمى (م. ۲۵۵ق.)، احياء السنة النبويه؛ **سير اعلام النبلاء:** الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **السيره النبويه:** ابن هشام (م. ۸-۲۱۳ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلميه؛ **شذرات الذهب:** عبدالحى بن عماد (م. ۱۰۸۹ق.)، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ **شرح نهج البلاغه:** ابن ابى الحديد (م. ۵۶۰ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احياء الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ **صحيح البخارى:** البخارى (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ **طبقات الفقهاء:** ابراهيم بن محمد الشيرازى (م. ۴۷۶ق.)، به كوشش احسان عباس، بيروت، دار الرائد؛ **الطبقات الكبرى:** ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بيروت، دار صادر؛ **علل الشرايع:** الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش بحر العلوم، نجف، المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ق؛ **الغارات:** ابراهيم الثقفى الكوفى (م. ۲۸۳ق.)، به كوشش المحدث، بهمن، ۱۳۵۵ش؛ **فتوح البلدان:** البلاذرى (م. ۲۷۹ق.)، به كوشش محمد رضوان، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۳۹۸ق؛ **الكافى:** الكليني (م. ۳۲۹ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۵ش؛ **كتاب السنه:** الشيبانى (م. ۲۸۷ق.)، به كوشش محمد البانى، بيروت، المكتب الاسلامى، ۱۴۱۳ق؛ **كنز العمال:** المتقى الهندى (م. ۹۷۵ق.)، به كوشش صفوة السقاء، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **مجمع الزوائد:** الهيثمى (م. ۸۰۷ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ۱۴۰۲ق؛